



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۲۸

داکتر محمد ابراهیم شینواری

پیشنهاد برای گفتن ملی در بین روشنفکران افغانستان

پیشگفتار

مردم نجیب افغانستان در طول قرون متمادی، با وجود قرار گرفتن در معرض تهاجمات مکرر دشمنان نزدیک و دور، بیش از آنکه در تقابل با یکدیگر باشند، در صلح، همزیستی و همکاری زندگی کرده‌اند. هرچند مانند همه جوامع انسانی، اختلاف نظر و منازعه نیز در میان آنان وجود داشته است، اما این اختلافات در بسیاری موارد به‌گونه‌ای معقول و قابل مدیریت حل و فصل شده است. اختلافات سیاسی برای دستیابی به تمام یا بخشی از قدرت، پدیده‌ای طبیعی در همه کشورها است و این مخالفت‌ها گاه به‌صورت مسالمت‌آمیز - که شکل مطلوب آن است - و گاه به‌صورت خشونت‌بار بروز یافته‌اند.

با این حال، افغانستان در چهارونیم دهه گذشته شاهد جنگ‌های پی‌درپی، تجاوز خارجی، بی‌ثباتی سیاسی و گسست‌های عمیق اجتماعی بوده است. این وضعیت، اختلافات فکری و سیاسی را به‌ویژه در میان نخبگان و روشنفکران کشور تشدید کرده؛ اختلافاتی که پس از تجاوز اتحاد شوروی سابق و به‌ویژه پس از سقوط جمهوری اسلامی افغانستان، به شکل نگران‌کننده‌تری بروز یافته و در برخی موارد به شکاف‌های جدی ملی انجامیده است. در این میان، اکثریت مردم افغانستان - که قربانیان اصلی این بحران‌ها بوده‌اند - همواره فراتر از این منازعات زیسته و بیش از هر چیز خواهان صلح، عدالت، کرامت انسانی و زندگی با ثبات بوده‌اند.

بی‌تردید، ثبات، صلح، رفاه و عدالت به نفع همه شهروندان افغانستان است؛ همان‌گونه که بی‌ثباتی، نفاق، فقر و بی‌عدالتی به همه آسیب می‌رساند. گرچه در تصمیم‌گیری‌ها و اجراءات کلان، رهبران سیاسی نقش تعیین‌کننده دارند، اما نقش روشنفکران در تولید اندیشه، شکل‌دهی روایت‌های مثبت، ایجاد فضای تفاهم و هدایت جریان‌های سیاسی به‌سوی مسیرهای مسئولانه و سازنده، نقشی اساسی و حیاتی است.

بر همین اساس، این نوشته خطاب به روشنفکران افغانستان تهیه شده است؛ نه با هدف دفاع از قدرت، نه نفی هویت‌ها، و نه بازتولید تقابل‌های قومی، زبانی یا ایدئولوژیک، بلکه با هدف ایجاد فضای گفت‌وگو، تفاهم و هم‌فکری. انتظار می‌رود روشنفکران کشور با شریک‌ساختن دیدگاه‌ها و پیشنهاد‌های عملی خود، به شناسایی دقیق نقاط اشتراک و موارد اختلاف کمک کرده، بر تقویت عناصر توافقی تمرکز نمایند و راحل‌های مشترک و واقع‌بینانه‌ای برای اختلافات قومی و سلیقوی - که در نهایت به بحران سیاسی انجامیده‌اند - جست‌وجو کنند.

هدف نهایی این تلاش، بنیان‌گذاری یک گفت‌وگومانی ملی فراگیر است؛ گفت‌وگومانی که بر حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، صلح پایدار و مسئولیت اخلاقی نخبگان استوار باشد و بتواند زمینه‌ساز بازسازی اعتماد، انسجام ملی و آینده‌ای باثبات برای افغانستان گردد.

اصول راهنمای گفت‌وگو

برای ثمربخش‌بودن این گفت‌وگو، رعایت اصول زیر ضروری است:

1. **آینده‌محوری:** تمرکز اصلی بحث‌ها باید بر یافتن راحل‌های عملی برای بحران کنونی و تضمین همزیستی مسالمت‌آمیز و زندگی شرافتمندانه آینده باشد، نه صرفاً بازخوانی منازعات گذشته.

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

2. **تفکیک قدرت از قوم:** نقد حاکمیت‌ها و ساختارهای قدرت نباید به اقوام، زبان‌ها یا گروه‌های اجتماعی تعمیم داده شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در اغلب جوامع، قدرت در دست اقلیت‌های محدود متمرکز بوده و توده‌های مردم - از همه اقوام - قربانیان اصلی بی‌عدالتی بوده‌اند.
3. **قرینه تاریخی و واقع‌بینی:** تحلیل رویدادها باید در چارچوب شرایط تاریخی و منطقه‌ای خود صورت گیرد. قضاوت گذشته با معیارهای امروز، یا انتظار نهادهای اجتماعی و سیاسی شبیه اروپا و امریکا بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های افغانستان، به ساده‌انگاری و بن‌بست فکری می‌انجامد.
4. **فراگیری ملی:** هرگونه تلاش برای اصلاح و تغییر باید افغانستان‌شمول، متکی بر مشارکت نمایندگان همه اقوام، ولایات، زنان و نسل‌های مختلف باشد. تبدیل مبارزه اصلاحی به نزاع «قوم حاکم» و «اقوام تحت ستم» عملاً به تداوم سلطه قدرت‌های غیرپاسخگو کمک می‌کند.
5. **ارزش‌محوری و امکان‌پذیری:** ایدئال‌ها و ارزش‌های انسانی باید از بهترین تجارب بشری انتخاب شوند، اما راه‌های رسیدن به آن‌ها باید واقع‌بینانه، تدریجی و قابل تطبیق در شرایط افغانستان باشند.

1. مقدمه تاریخی (با تأکید بر مسئولیت امروز)

افغانستان در جغرافیای کنونی خود، در طول تاریخ هم‌زمان کانون تمدن‌ها و گذرگاه حکومت‌ها و امپراتوری‌های بزرگ بوده است. این سرزمین نه تنها محل تلاقی فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها، بلکه بارها میدان عبور فاتحان و قدرت‌هایی از چین، هند، ایران، یونان و جهان عرب بوده است. مردم افغانستان در برابر این تهاجمات، پیوسته مقاومت کرده‌اند و از همین رهگذر، روحیه دفاعی، استقلال‌طلبی و ایستادگی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنان شکل گرفته است. با این حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تاریخ و افتخارات گذشته، به‌تنهایی نمی‌توانند مبنای مشروعیت سیاسی معاصر یا پاسخگوی نیازهای امروز جامعه باشند.

پس از ضربات سنگین ناشی از یورش‌های ویرانگر، از جمله حملات مغول و پیامدهای طولانی‌مدت آن، و سپس تقسیم این جغرافیا میان امپراتوری‌های رقیب، افغانستان برای قرن‌ها با تفرقه، انحطاط و ضعف ساختاری روبه‌رو شد. ایجاد دولت مستقل به رهبری احمدشاه بابا، نقطه عطفی در بازسازی اقتدار سیاسی این سرزمین بود؛ اما این دستاورد نیز به‌زودی با اختلافات داخلی، رقابت‌های خانوادگی و ورود استعمار نوین غربی - که با ابزارهای جدید نظامی و ساختارهای مدرن قدرت همراه بود - با چالش‌های جدی مواجه گردید. در نتیجه، افغانستان اگرچه موجودیت سیاسی خود را حفظ کرد، اما بخش‌های بزرگی از قلمرو تاریخی‌اش را از دست داد و به‌عنوان کشوری حایل در میان قدرت‌های بزرگ زمانه قرار گرفت.

در سده بیستم، تلاش‌هایی برای اصلاح و نوسازی، به‌ویژه در دوره امان‌الله خان و سپس در فضای نسبتاً آرام زمان محمد ظاهرشاه، زمینه ورود مفاهیم جدیدی چون قانون‌گرایی، آزادی‌های مدنی و حقوق بشر را فراهم ساخت. این روند، به پیدایش جریان‌های فکری و سیاسی نو انجامید، اما به‌دلیل ناپختگی داخلی، رقابت‌های ایدئولوژیک و مداخلات خارجی، به ثبات نینجامید. کودتای سردار محمد داود و سپس کودتای هفت ثور، کشور را وارد مرحله‌ای تازه از انقباض داخلی و وابستگی‌های خطرناک خارجی کرد که سرانجام با تجاوز شوروی، بحران به اوج خود رسید.

جنگ‌های چهارونیم دهه اخیر، از تجاوز شوروی و مقاومت‌های مسلحانه گرفته تا جنگ‌های داخلی، ظهور طالبان، مداخله و حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی و در نهایت فروپاشی نظام جمهوری، افغانستان را در چرخه‌ای از خشونت و بی‌ثباتی گرفتار ساخت که سنگین‌ترین هزینه آن را مردم عادی پرداختند. تلاش‌ها برای صلح و آشتی ملی، از جمله ابتکارات داخلی و بین‌المللی، به دلایل گوناگون ناکام ماند و فرصت‌های مهمی برای بازسازی کشور از دست رفت. امروز نیز کشور با وضعیتی روبه‌رو است که از نظر مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و انطباق با نیازهای زمانه، با چالش‌های جدی مواجه می‌باشد.

در چنین شرایطی، مسئولیت روشنفکران افغانستان نه توجیه گذشته و نه بازتولید تقابل‌ها، بلکه بازخوانی انتقادی تجربه تاریخی و ارائه راه‌حل‌های واقع‌بینانه برای آینده است. آنچه افغانستان امروز بدان نیاز دارد، اندیشه‌های نو،

گفت‌وگویی صبورانه و گفتمانی مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی، صلح پایدار و مسئولیت جمعی است؛ گفتمانی که بتواند از دل تفاوت‌ها، تفاهم بسازد و زمینه ثبات و عدالت دایمی را برای همه شهروندان کشور فراهم آورد.

2. اهداف گفتمان ملی روشنفکران

1. کاوش ریشه‌های تاریخی، ساختاری و فکری بحران افغانستان بدون ساده‌سازی یا مقصرسازی جمعی.
2. ارائه راحل‌های علمی، عملی و تدریجی برای گذار به ثبات، عدالت و توسعه.
3. ایجاد اعتماد میان روشنفکران و در نتیجه تقویت همبستگی اجتماعی در سطح ملت.
4. ایفای نقش مسئولانه در شکل‌دهی به صلح پایدار، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی.

3. ارزش‌ها و ایدئال‌های ملی

مردم افغانستان، فارغ از تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی، دارای ارزش‌های مشترک انسانی‌اند؛ از جمله کرامت انسانی، مهمان‌نوازی، تعاون، دفاع از جان و مال، و مقاومت در برابر زورگویی. برای ایجاد زبان مشترک، ارزش‌های مندرج در قانون اساسی ۱۳۸۲ (۲۰۰۴) می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز گفت‌وگو مورد استفاده قرار گیرد؛ نه به‌عنوان سندی مقدس و غیرقابل نقد، بلکه به‌مثابه حاصل یک توافق نسبی ملی که قابل بازنگری و تکمیل در فضای آزاد و مشارکتی است.

اولویت اصلی این گفتمان باید پاسخ به این پرسش باشد: چگونه این ارزش‌ها به سیاست‌ها، قوانین و نهادهای عملی و عادلانه تبدیل شوند؟

حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی: اساس وحدت ملی و ثبات پایدار، شهروندی برابر است. شهروندی باید مقدم بر قوم، مذهب، زبان، جنسیت و محل سکونت باشد. حقوق شهروندی - از حق زندگی، آموزش، کار، مشارکت سیاسی، آزادی بیان و برابری در برابر قانون - حقوقی غیرقابل تعلیق و غیرقابل معامله‌اند.

عدالت اجتماعی صرفاً به معنای توزیع برابر خدمات نیست؛ بلکه شامل عدالت در دسترسی به قدرت، عدالت در روایت تاریخی، عدالت فرهنگی و زبانی، و عدالت جنسیتی نیز می‌شود. پذیرش رنج‌های نامتوازن تاریخی به‌معنای اتهام جمعی نیست، بلکه پیش‌شرط ترمیم اجتماعی و اعتماد ملی است.

صلح، عدالت و مسئولیت روشنفکران: صلح پایدار بدون عدالت ممکن نیست و عدالت بدون صلح نیز به نتیجه نمی‌رسد. نه فراموشی مطلق گذشته و نه انتقام‌جویی، هیچ‌کدام راحل نیستند. حقیقت‌یابی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و درس‌گیری جمعی، بنیان آشتی ملی‌اند.

روشنفکران افغانستان مسئولیت دارند که:

- توجیه‌گر ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و تعصب نباشند؛
- نقد خود و جریان‌های فکری خویش را بپذیرند؛
- زبان نقد را انسانی، دقیق و غیرتحقیرآمیز نگه دارند؛
- و همواره منافع درازمدت ملت را بر مصلحت‌های کوتاه‌مدت قدرت ترجیح دهند.

4. مسایل هویتی و نمادهای ملی

4.1 نام کشور

نام کشورهای جهان را می‌توان به‌گونه کلی در چهار دسته جای داد:

- 1) کشورهایی که نام آن‌ها از نام یک قوم گرفته و به ملت تعمیم شده است (که بزرگ‌ترین دسته را تشکیل می‌دهد و زیادتتر از یک بر سوم کشورهای جهان، یعنی نزدیک به ۷۰ کشور، در این گروه قرار می‌گیرند)؛
- 2) کشورهایی که نام آن‌ها از نام یک شخص برگرفته شده است؛
- 3) کشورهایی که نام‌شان از یک موقعیت یا عارضه جغرافیایی گرفته شده است؛
- 4) کشورهایی که نام آن‌ها ناظر به جهت یا موقعیت جغرافیایی است.

افغانستان در شمار کشورهای قرار دارد که نام آن از واژه «افغان» گرفته شده است؛ واژه‌ای که در گذشته در برخی منابع برای اشاره به پشتون‌ها به‌کار می‌رفت. با این حال، پس از شکل‌گیری دولت مدرن افغانستان، نام «افغان» به‌تدریج از یک اطلاق قومی به یک هویت ملی فراگیر تبدیل شد و امروز به همه شهروندان افغانستان، فارغ از تعلقات قومی و زبانی، اطلاق می‌گردد.

در متون تاریخی و ادبی، نام‌های دیگری نیز برای این جغرافیای گسترده تمدنی به‌کار رفته است. از جمله «آریانا» یا «ایرانه»، که در روایت‌های باستانی و اسطوره‌ای به قلمروی فرهنگی وسیعی اطلاق می‌شد و به‌تدریج در برخی متون به شکل «ایران» تحول یافت. این نام‌ها بیشتر بیانگر یک حوزه تمدنی و فرهنگی گسترده بودند که بخش‌هایی از افغانستان کنونی، ایران امروزی، آسیای میانه و مناطقی از شبه‌قاره را در بر می‌گرفتند. با این حال، بر اساس شواهد معتبر تاریخی، هیچ دولت یا کشور واحدی که با نام آریانا یا ایران بر تمام این جغرافیا حاکم بوده باشد، وجود نداشته است؛ هرچند این مفاهیم در اوستا، شاهنامه و ادبیات اسطوره‌ای جایگاه برجسته‌ای دارند.

در گذشته، نام بسیاری از امپراتوری‌ها و حکومت‌ها از سلسله‌های حاکم، خاستگاه‌های قومی یا مناطق جغرافیایی آن‌ها گرفته می‌شد؛ مانند امپراتوری‌های ماد، هخامنشی، غزنوی، غوری، سلجوقی، خوارزمشاهی، تیموری، مغولی، درانی و هوتکی. ایران امروزی نیز در دوره‌های مختلف تاریخی با نام‌هایی چون امپراتوری پارس، پارت و سپس ساسانی شناخته می‌شد و نام «پارس/فارس» تا سده بیستم بر آن باقی ماند؛ نامی که امروز نیز عنوان یکی از ولایت‌های آن کشور است. چون «ایران» عملاً نام رسمی دولت همسایه ما محسوب می‌شود، افغان‌ها نمی‌توانند این نام را بر کشور خود بگذارند.

همچنین «خراسان» بیش از آن‌که نام یک دولت - ملت مشخص باشد، عنوان یک حوزه جغرافیایی و فرهنگی گسترده بوده است که وسعت آن در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر کرده است. در دوره خلافت عباسی، خراسان به‌عنوان یک واحد اداری بزرگ شامل شهرهایی چون هرات، مرو، نیشابور و گاه بلخ بود؛ اما هیچ‌گاه تمام جغرافیای افغانستان کنونی یا کل این حوزه تمدنی به‌عنوان یک کشور مستقل با نام خراسان شناخته نشده است. افزون بر این، امروز نیز بخشی از کشور ایران با نام خراسان شناخته می‌شود که هرگونه استفاده رسمی از این نام، نیازمند ملاحظات و توافقات سیاسی پیچیده خواهد بود.

تجربه کشورهای نشان می‌دهد که آنچه موجب وحدت، ثبات و دوام یک دولت می‌شود، بیش از آن‌که نام کشور باشد، تحقق عدالت، تضمین حقوق برابر شهروندان، مشارکت همگانی در تصمیم‌گیری‌های ملی و توزیع عادلانه خدمات عمومی است. نام کشورها در جهان می‌تواند از افراد، اقوام، مناطق یا جهات جغرافیایی گرفته شده باشد، بی‌آن‌که این امر به‌خودی‌خود عامل تفرقه یا انسجام تلقی شود. برای نمونه، ایالات متحده آمریکا که نام آن از یک شخص (آمریکو و سپوچی) گرفته شده، یکی از باثبات‌ترین و قدرتمندترین کشورهای جهان است و بخش بزرگی از این ثبات، نه از نام، بلکه از نظام حقوقی و سیاسی آن ناشی می‌شود.

بر این اساس، طرح مکرر بحث نام کشور، اگر از چارچوب حقوقی، تاریخی و تفاهم ملی بیرون شود، ما را به نتیجه‌ای متفاوت از «افغانستان» نخواهد رساند. در عین حال، اگر روزی همه کشورهای که نام خود را از اقوام گرفته‌اند، بر اساس دلایل روشن و اراده ملی، به تغییر نام‌های خود اقدام کنند، افغانستان نیز تنها در چارچوب یک اجماع ملی و از مسیر قانونی، مانند لویه‌جرگه، می‌تواند در این‌باره تصمیم بگیرد. تا آن زمان، تمرکز اصلی باید بر تقویت همبستگی ملی، عدالت اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان همه شهروندان کشور باشد.

4.2. افتخارات تاریخی مشترک و میراث بشری

بخش بزرگی از افتخارات تاریخی، علمی، فرهنگی و تمدنی این خطه، مشترک میان چندین کشور منطقه است و به یک جغرافیا یا دولت معاصر محدود نمی‌شود. هیچ کشوری - از جمله افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و در برخی موارد هند، پاکستان و ترکیه - نباید مدعی وراثت انحصاری این میراث‌ها گردد. رویکرد سالم آن است که این دستاوردها، نخست به‌عنوان میراث مشترک بشریت و سپس به‌مثابه میراث منطقه‌ای شناخته شوند. البته در مورد وراثت مستقیم امپراتوری میراث اولی به کشورهای داده شوند، که مراکز آن امپراتوری در خطه

فعلی یک دولت ملی باشد. مثلاً افغانستان و ازبک اولی غزنویان، ر غوریان، صفاریان، طاهریان، هوتکیان، درانیان؛ و شریک میراث دیگر سلطنت ها و امپراطوری های منطقه باشند.

در مواردی که ادعای تعلق خاص تاریخی مطرح می‌شود، این ادعا باید با دقت علمی و بر اساس شاخص‌های روشن مانند جغرافیای تاریخی، بستر زمانی، پیوندهای فرهنگی، زبانی یا سیاسی مشخص گردد، نه با تعمیم‌های هویتی یا رقابت‌های ملی‌گرایانه معاصر.

4.3. بیرق ملی

بیرق ملی یکی از مهم‌ترین نمادهای وحدت و هویت جمعی است. تغییر مکرر بیرق در دوره‌های مختلف سیاسی، باعث تضعیف پیوند عاطفی شهروندان با این نماد شده است. تصمیم‌گیری در مورد بیرق ملی باید از حیثه سلیقه رژیم‌ها بیرون شود و از طریق یک میکانیزم فراگیر ملی - مانند لویه جرگه یا همه‌پرسی سراسری - به توافقی پایدار برسد؛ بیرقی که بازتاب‌دهنده هویت، تاریخ و ارزش‌های مشترک همه باشندگان این سرزمین باشد. مقبول‌ترین بیرق شاید بیرق سه رنگ (سبز و سرخ و سیاه) باشد که در صد سال گذشته در زیاده‌ترین مدت بیرق افغانستان بوده است.

4.4. سرود ملی

سرود ملی باید زبان مشترک احساس و هویت جمعی شهروندان باشد. توافق بر یک سرود ملی فراگیر، که همه مردم افغانستان بتوانند خود را در آن بازشناسند، ضرورتی ملی است. محتوای سرود باید بر ارزش‌های مشترک، کرامت انسانی، وحدت، عدالت و امید به آینده تأکید داشته باشد، نه بر برتری‌جویی قومی یا ایدئولوژیک. الی توافق بر سرود ملی جدید، سرود ملی جمهوریت گذشته تبدیل مناسبی است، چون هویت و ارزش‌های دینی و ملی مردم و کشور را منعکس می‌سازد.

4.5. هویت شهروندان و روایت ملی واحد

بحث بر سر اصطلاح «افغان» و «افغانستانی» در فضای روشنفکری به خصوص رسانه‌های اجتماعی داغ است. اگر نام کشور افغانستان است، ساکنان آن از نظر حقوقی شهروندان افغانستان و به‌طور طبیعی افغان محسوب می‌شوند. اصطلاح «افغانستانی» اگرچه در گفتار بعضا شنیده می‌شود، اما از نظر مفهومی تفاوتی با افغان ندارد و نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که هویت برخی شهروندان را مشروط یا درجه‌بندی کند. از سوی دیگر در لفظ افغانستانی حدس و سوء تفاهم شهروند بومی و مهاجر نیز متصور شده می‌تواند.

حفظ هویت‌های قومی، زبانی، فرهنگی و محلی از طریق قانون اساسی، سرود ملی، نصاب معارف، ترمینولوژی ملی، رسمیت زبان‌ها و شمول شخصیت‌های علمی و فرهنگی همه اقوام در فهرست مفاخر ملی، نه تنها با هویت شهروندی در تضاد نیست، بلکه آن را غنا می‌بخشد. هر شهروند می‌تواند هم‌زمان دارای لایه‌های متعدد هویتی باشد: به‌گونه مثال: هویت فردی (احمد)، خانوادگی (صدیق)، محلی (بدخشی)، قومی (شغنی)، شهروندی (افغان)، دینی (مسلم)، و در نهایت هویت بشری (انسان)؛ بدون آن‌که یک دایره هویت، دایره‌های دیگری را نفی کند.

4.6. زبان

همه زبان‌های رایج در افغانستان سرمایه‌های ملی‌اند و از نظر کرامت فرهنگی و معنوی، برابر و محترم‌اند. زبان‌های پشتو و دری به‌عنوان زبان‌های رسمی سراسری، باید در اداره دولتی، آموزش، تحصیل، رسانه‌ها، ادارات غیردولتی و امور عمومی قابل استفاده باشند. سایر زبان‌های کشور نیز حق دارند در آموزش زبان مادری، اداره‌های محلی و امور فرهنگی و اجتماعی مربوط به مناطق خود مورد استفاده قرار گیرند و به حیث غنای عقل مشترک بشری با توجه کامل حفظ شوند.

4.7. قهرمانان و شخصیت‌های ملی

د پانو شمېره: له 5 تر 9

قهرمانان و شخصیت‌های ملی - اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی و علمی - باید از میان همه اقوام، سمت‌ها و ولایات افغانستان و بر اساس معیارهای روشن و ملی تعیین شوند. این معیارها برای قهرمانان ملی - سیاسی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- نقش مؤثر در ایجاد کشور، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
 - حفظ و تقویه وحدت ملی و همبستگی مردم؛
 - مقاومت در برابر تجاوز خارجی و دفاع از استقلال کشور؛
 - پرهیز از دامن‌زدن به جنگ‌های داخلی و تخریب وحدت ملی؛
 - سهم در تأمین ثبات سیاسی، عمران، تمدن. احقاق حقوق و آزادی‌های بشری و عدالت اجتماعی.
- در حوزه فرهنگ، علم و هنر، معیار شایستگی شخصیت‌های ملی باید خلق آثار ماندگار، نوآوری علمی و خدمت به ارتقای آگاهی ارزش‌های انسانی و هویت ملی باشد، نه وابستگی سیاسی یا قومی.

4.8. یادگارها و آثار تاریخی

تمام آثار تاریخی، یادگارهای فرهنگی، نمادها، مسکوکات و مناظر طبیعی افغانستان، فارغ از محل جغرافیایی‌شان، متعلق به همه شهروندان کشور اند. حفاظت، مرمت و معرفی این میراث، مسئولیتی ملی و مشترک است.

5. محور ثبات و رهبری ملی

تجربه کشورهای باثبات نشان می‌دهد که وجود یک محور یا چارچوب ثبات ملی برای حفظ وحدت و تداوم نظام سیاسی ضروری است. این محور می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد، اما هیچ‌یک نباید بر انحصار قومی یا فردی استوار باشد. مناسب‌ترین گزینه برای افغانستان، نهادهای ملی و غیرسیاسی‌شده است؛ از جمله اردو، پولیس و نهادهای امنیتی و اداری که کاملاً حرفه‌ای، پاسخگو، فراگیر و مدافع منافع ملی باشند و از مداخله در رقابت‌های حزبی و سیاسی پرهیز کنند.

6. طرز نظام سیاسی آینده

بحث درباره نظام آینده افغانستان باید واقع‌بینانه، مبتنی بر تجربه جهانی و سازگار با شرایط اجتماعی کشور باشد. اکثریت کشورهای جهان دارای نظام متمرکز اند، در حالی‌که برخی نظام‌های فدرالی یا غیرمتمرکز دارند. هر گزینه‌ای - متمرکز یا غیرمتمرکز - تنها زمانی موفق خواهد بود که با عدالت، پاسخگویی و مشارکت واقعی شهروندان همراه باشد.

در صورت بررسی گزینه‌های غیرمتمرکز، باید به صورت شفاف مشخص شود که تقسیمات اداری بر چه اساسی شکل می‌گیرد و چگونه از بازتولید نابرابری‌ها و منازعات جدید جلوگیری می‌شود.

از نظر ماهیت نظام، گزینه‌های مختلفی مطرح است، اما بدیلی که می‌تواند اجماع گسترده‌تری ایجاد کند، جمهوریت مبتنی بر انتخابات آزاد، شفافیت، حاکمیت قانون و پاسخگویی است؛ نظامی که در آن هیچ شهروندی به دلیل قوم، زبان، مذهب یا جنسیت از دسترسی به بالاترین مناصب دولتی محروم نباشد و معیار اصلی، شایستگی و رأی مردم باشد.

7. تقسیم عادلانه و مدیریت شفاف منابع ملی

پایداری هر نظام سیاسی وابسته به توانایی آن در تأمین منابع مالی مشروع و مصرف عادلانه و شفاف این منابع است. منابع ملی باید به گونه‌ای بسیج و مدیریت شوند که هم نیازهای اساسی دولت و هم حقوق و رفاه شهروندان را تکافو نمایند.

تقسیم و دسترسی به بست‌های دولتی:

د پانو شمیره: له 6 تر 9

- بست‌های عالی سیاسی باید از مسیرهای مشروع و شفاف تعیین شوند. تجربه نشان داده است که تقسیم قدرت بر مبنای سهمیه‌بندی قومی یا توافق‌های پشت‌پرده (مانند برخی مدل‌های ناکام منطقه‌ای یا تجربه کنفرانس بن برای افغانستان) نه تنها ثبات ایجاد نمی‌کند، بلکه بی‌اعتمادی را تعمیق می‌بخشد.
- بدیل سالم‌تر، نظام حزبی ملی است؛ نظامی که در آن احزاب فراگیر از طریق انتخابات آزاد و رقابت شفاف و سالم به قدرت می‌رسند، حزب اکثریت حکومت تشکیل می‌دهد و حزب اقلیت در چارچوب قانون نقش اپوزیسیون مصلح را ایفا می‌کند. تحقق این مدل مستلزم تعریف معیارهای شفاف برای ثبت، فعالیت و پاسخ‌گویی احزاب است.
- بست‌های اداری و تخصصی (سطوح ۱ تا ۸) باید صرفاً بر اساس شایستگی، رقابت آزاد و فرصت برابر - در سطح ملی و ولایتی - توزیع شوند.
- برای اقوام و مناطق به‌شدت آسیب‌پذیر و محروم از نظر جغرافیا، اقتصاد و فاصله با مرکز، تدابیر جبرانی و حمایتی مشخص بر اساس شاخص‌های قابل پیمایش در نظر گرفته شود تا نابرابری‌های ساختاری کاهش یابد.
- منابع و خدمات انکشافی به گونه دقیق و عادلانه پلانگذاری شوند. پروژه‌های عام‌المنفعه و بودجه‌های انکشافی باید بر اساس نفوس، سطح محرومیت و نیازهای واقعی مناطق برنامه‌ریزی شوند. برای مناطق صعب‌العبور و تاریخی محروم، ضریب حمایتی ویژه در بودجه ملی در نظر گرفته شود و در صورت لزوم، بسته‌های انکشافی مستقل تعریف گردد.
- پروژه‌هایی که منافع ملی و کشورشمول دارند، بدون تبعیض جغرافیایی، در هر ولایتی که باشند باید حمایت مالی شوند.

8. حل منازعات داخلی و ترمیم اعتماد ملی

برای جلوگیری از بازتولید منازعات، باید از بازگشت غیرسازنده به منازعات تاریخی پرهیز شود. در عین حال، گفت‌وگوی انتقادی و علمی در میان روشنفکران درباره ریشه‌های بحران، امری ضروری است؛ به شرط آن‌که هدف آن تقویت تفاهم و پیوند اجتماعی باشد، نه تعمیق شکاف‌ها.

موضوعات منازعه‌برانگیز پنجاه سال اخیر - به‌ویژه اختلافات قومی و سیاسی - نباید به‌صورت تحریک‌آمیز وارد نصاب تعلیمی عمومی و رسانه‌های عامه شود. این مباحث باید در چارچوب نهادهای علمی و پژوهشی بررسی شوند تا از دل آن‌ها راهکارهای عملی برای جلوگیری از تکرار خشونت استخراج گردد. دولت‌ها مکلف اند بر اساس این یافته‌ها، استراتژی‌های تقویت وحدت ملی و اعتماد عمومی را طراحی و تطبیق نمایند.

9. سیاست خارجی متوازن و فعال

سیاست خارجی افغانستان باید بر اصول حسن همجواری، عدم مداخله در امور داخلی دیگران، بی‌طرفی مثبت و حل مسالمت‌آمیز منازعات استوار باشد.

- با کشورهای همسایه: روابط بر مبنای احترام متقابل، منافع مشروع مشترک و صلح پایدار تنظیم گردد.
 - با کشورهای اسلامی: همکاری‌ها در چارچوب اخوت اسلامی، منافع مشترک و احترام به حاکمیت ملی توسعه یابد.
 - با جامعه جهانی: تعامل بر اساس منافع ملی، تعهدات بین‌المللی و احترام متقابل دنبال شود.
- هدف اساسی، خروج افغانستان از انزوای مزمن و تبدیل آن به بازیگری مسئول و باثبات در سطح منطقه و جهان است.

10. روابط و مسایل خاص با همسایگان

مسایل حساس با کشورهای همسایه باید با رویکرد حقوقی، واقع‌بینانه و مبتنی بر منافع درازمدت ملی مدیریت شوند.

- **دیورند:** این موضوع یکی از مباحث مهم منافع ملی افغانستان است و نیازمند بررسی حقوقی، تاریخی و سیاسی جامع در یک چارچوب ملی و واحد می‌باشد. مدیریت این مسأله باید به‌گونه‌ای باشد که از تبدیل افغانستان به میدان رقابت‌های منطقه‌ای جلوگیری کند.
- **پنجاهه و بدحشان آن سو:** جایگاه حقوقی و اهمیت استراتژیک آن باید به‌صورت علمی و مستند بررسی شود. متباقی مسایل سرحدی نیز باید در چارچوب منافع ملی و قوانین بین‌المللی پیگیری شوند.
- **اتصال منطقه‌ای:** پروژه‌های اتصال باید بیشترین منفعت اقتصادی و ترانزیتی را برای افغانستان داشته باشند، بدون آن‌که به تشدید رقابت‌های خطرناک منطقه‌ای و مداخلات خارجی منجر شوند.
- **آب:** منابع آبی باید در خدمت توسعه ملی قرار گیرند و منازعات آبی از طریق حقوق بین‌الملل و تفاهم معقول با همسایگان حل‌وفصل شوند.
- **استخراج منابع طبیعی:** بهره‌برداری از معادن باید شفاف، ملی و به‌گونه‌ای مدیریت شود که افغانستان به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل نگردد. و منابع به دام تبدیل نشوند.

11. دوستی‌های استراتژیک و جایگاه افغانستان در نظام جهانی

اصل اساسی در سیاست امنیتی افغانستان، حفظ بی‌طرفی فعال و عنعنوی کشور است. با این حال، در دنیای امروز، بی‌طرفی مطلق دشوار است و نیازمند تصمیم‌های سنجیده استراتژیک می‌باشد. افغانستان نباید وارد پیمان‌های نظامی و استخباراتی الزام‌آور با همسایگان شود. در عین حال، حفظ توازن در روابط با همه بازیگران منطقه‌ای ضروری است. در صورت فراهم‌شدن تضمین‌های معتبر مبنی بر عدم مداخله و عدم استفاده ابزاری از افغانستان، برقراری روابط استراتژیک محدود و متوازن با قدرت‌های دوردست می‌تواند گزینه‌ای کم‌هزینه‌تر باشد. تعامل با چین و روسیه نیز باید محتاطانه، شفاف و بر پایه منافع متقابل صورت گیرد، و به خطر نزدیک توجه نزدیک تر صورت گیرد. در نهایت، اگرچه غیرمنسلك بودن کامل در عمل دشوار است، اما افغانستان باید جایگاهی را برگزیند که استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و منافع درازمدت ملت را بیش از هر گزینه دیگر تضمین کند.

12. مواد ممد

موارد ذیل با وجودیکه در بالا به شکلی به آن ممکن اشاراتی شده باشند، ولی ذکر آنها برای تاکید بیشتر به طور خلاصه ارایه می‌شوند:

عدالت، حاکمیت قانون و اعتماد عمومی

بحران بنیادی افغانستان بیش از آن‌که نبود دولت باشد، نبود اعتماد به دولت است؛ اعتمادی که تنها از مسیر عدالت و حاکمیت قانون بازسازی می‌شود. استقلال واقعی قوه قضائیه، تفکیک روشن صلاحیت‌ها، پایان‌دادن به فرهنگ معافیت از مجازات، و دسترسی برابر همه شهروندان به عدالت بدون تبعیض قومی، مذهبی یا سیاسی، پایه‌های این اعتماد را شکل می‌دهد. در کنار نظام رسمی، نهادینه‌سازی میانجی‌گری‌های حقوقی و محلی می‌تواند به حل منازعات، کاهش خشونت و تقویت پیوند دولت و جامعه کمک کند.

نقش دین و مذهب در دولت و فضای عمومی (با چارچوب روشن)

دین در افغانستان هم منبع وحدت اجتماعی بوده و هم اگر به مسیر اختلافات مذهبی سوق شود، در مقاطعی ابزار منازعه و حذف شده می‌تواند؛ از همین‌رو نیازمند چارچوبی روشن در گفت‌وگو ملی است. تمایز شفاف میان ارزش‌های دینی و بهره‌برداری سیاسی از دین توسط گروه‌های مشخص، تعریف جایگاه علما در هدایت اخلاقی جامعه نه مشروعیت‌بخشی سیاسی به اطراف مشخص، تضمین آزادی مذهبی در چارچوب قانون، و جلوگیری از تکفیر، حذف فکری و انحصار تفسیر دین، می‌تواند دین را به عامل قوی تر همبستگی و ثبات تبدیل کند، نه منبع تفرقه.

زنان، جوانان و سرمایه انسانی

د پانو شمیره: له 8 تر 9

هیچ گفتمان ملی بدون مشارکت واقعی زنان و جوانان و بدون توجه به سرمایه انسانی به آینده وصل نمی‌شود. مشارکت معنادار زنان در آموزش، اقتصاد و تصمیم‌گیری، دیدن جوانان به‌عنوان کنشگران سیاست و توسعه نه صرفاً مخاطبان، و مدیریت پدیده مهاجرت نخبگان از طریق بازگشت داوطلبانه یا مشارکت از راه دور، از الزامات این مسیر است. سرمایه‌گذاری هدفمند بر مهارت‌ها و توانمندی‌ها، نه صرفاً مدارک تحصیلی، بنیان توسعه پایدار را می‌سازد.

اقتصاد ملی، کار و کرامت انسانی

فقر مزمن و بیکاری گسترده بستر محرومیت، افراط‌گرایی، ناامنی و فروپاشی اجتماعی است. گفتمان ملی باید بر اقتصاد تولیدمحور متکی بر زراعت، معادن، انرژی و ترانزیت، حمایت از کارآفرینی محلی و اقتصاد ولایتی، و کاهش وابستگی ساختاری به کمک‌های خارجی تمرکز کند. توسعه زمانی معنا دارد که با کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های واقعی کار همراه باشد، نه صرفاً با ارقام رشد اقتصادی.

رسانه‌ها، روایت ملی و مدیریت اختلاف

در دنیای امروز، بخش بزرگی از منازعه‌ها در عرصه روایت‌ها جریان دارد. رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی و حافظه جمعی نقش کلیدی دارند؛ از این‌رو تقویت اخلاق رسانه‌ای و مسئولیت اجتماعی، جلوگیری از بازتولید نفرت قومی و زبانی، تولید روایت ملی فراگیر از تاریخ، رنج‌ها و امیدهای مشترک، و فراهم‌سازی فضای گفت‌وگوی انتقادی بدون برچسب‌زنی، از عناصر اساسی مدیریت اختلاف و تقویت همبستگی ملی است.

محیط زیست، تغییر اقلیم و امنیت آینده

بخش مهمی از بحران‌های آینده افغانستان ماهیت زیست‌محیطی خواهد داشت، نه صرفاً سیاسی. مدیریت پایدار آب، مقابله با خشکسالی و فرسایش زمین، حفاظت از جنگل‌ها، مراتع و تنوع زیستی، و درک پیوند تغییر اقلیم با مهاجرت و منازعه، باید به‌عنوان بخشی از امنیت ملی در گفتمان کشور گنجانده شود. نادیده‌گرفتن محیط زیست، به معنای به‌خطر انداختن ثبات آینده است.

نظام آموزشی و بازتعریف وحدت ملی

آموزش، کارخانه ساخت آینده کشور است و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی هویت ملی دارد. تمرکز بر آموزش شهروندی، حقوق و مسئولیت‌ها، همزیستی و احترام به تنوع، بازنگری محتوای هویتی به‌جای حذف یا تحمیل، تقویت تفکر انتقادی به‌جای حافظه‌محوری، و در مجموع تعلیم و تربیه مبتنی بر قابلیت می‌تواند نسلی آگاه، توانمند و مسئول پرورش دهد. پیوند آموزش با نیازهای واقعی جامعه و مارکیت کار، شرط اثرگذاری آن است.

افغان‌های خارج از کشور (دیاسپورا)

میلیون‌ها افغان به خصوص کادرهای تربیه شده و دارای تجارب غنی خارج از کشور بخش بزرگی از سرمایه انسانی، فکری و اقتصادی افغانستان را تشکیل می‌دهند. گفتمان ملی باید نقش دیاسپورا را در دیپلماسی عمومی، انتقال دانش، سرمایه‌گذاری و مشارکت علمی به‌رسمیت بشناسد و سازوکارهای رسمی و شفاف برای ارتباط دولت و دیاسپورا ایجاد کند. پرهیز از دوگانه‌سازی «داخل/خارج» و تعریف مشارکت بدون وابستگی سیاسی، می‌تواند این ظرفیت بزرگ را در خدمت منافع ملی قرار دهد.

این طرح، یک ابتکار ابتدایی است که به روشنفکران افغان ارائه شده است. در صورتی که دوستان مبتکر با روی‌دستی‌گیری یک برنامه عملی، کار روی آن را آغاز کنند، با اطمینان می‌توان گفت که به نتایج مثبت خواهد انجامید. تجربه بشری نشان داده است که همه‌ی حرکت‌ها و تغییرات سازنده، نخست در سطح اندیشه شکل می‌گیرند، سپس در قالب گفت‌وگو و گفتمان رشد می‌کنند و در نهایت به‌صورت عملی تطبیق می‌شوند. به امید افغانستانی آباد، باعزت، مرفه و سربلند، و افغان‌هایی موفق، متحد و پایبند به ارزش‌های انسانی.